پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

شمارهٔ ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۳
صص ۱۵۷-۱۸۱ (مقاله پژوهشی)

No. 34, Spring & Summer 2024

تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درمورد واژه جایگزین برای لغت «اَلجِبت» در آیه ۵۱ سوره نساء

زهرا نوروزی[۱]، مجید معارف[۲]، سید احمد میریان[۳]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۰۴ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴)

چکیده

یکی از خاورشناسان آمریکایی، جیمز اندرو بلمی است. وی در دائرةالمعارف قرآن لایدن، ذیل مدخل "نقد متنی قرآن"، ادّعا نموده که مطالعات قرآنی از نقد متنی بهره زیادی نبرده و واژه "اَلجِبت" در آیه ۵۱ سوره نساء، ناشناخته است. او با ارجاع به آیه ۶ سوره جنّ و نیز انتقال نقطه حرف "ب" به بالای آن، تصحیح این لغت به "اَلجِنَّت" را پیشنهاد نمود. رئوس دیدگاه بلمی در مورد این جایگزینی، غریب بودن معنای محصَّل "الجبت" و تکامد بودن آن در قرآن، تعدّد و تفاوت آراء لغت شناسان، وقوع تصحیفات متنی در ساحت رسم الخطّ قرآن، تکرار و فهم واژه "جنّ" در قرآن و برقراری رابطه معناشناختی میان آن آیات، خصوصاً آیه ۶ سوره جن؛ با آیه ۵۱ سوره نساء می‌باشد. در مقام نقد می‌توان به کمک گرفتن از درک مشترک متون دینی در فهم واژگان و کاربرد تکامد "اَلجِبت" در متون دیگر، توجّه به فهم عینی و تاریخی مسلمانان و همگرایی معنایی آراء، تواتر شفاهی متن قرآن، تفوّق قرائت بر کتابت و نبود اختلاف قرائت برای واژه، عدم رابطه معنایی بین آیات استنادی بلمی با آیه ۵۱ سوره نساء و نیز استدلال و بهره‌برداری نادرست بلمی، در انتساب واژه پیشنهادی او، به فرهنگ و محیط جزیره العرب به جهت توجیه جایگزینی، اشاره نمود.

کلید واژه‌ها: بلمی، اصلاح متن، اَلجِبت، اَلجِنَّت، تحلیل انتقادی، دائرةالمعارف قرآن لیدن.

---

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران
sohanowroozi@!gmail.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیت، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ maaref@ut.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران؛
Sydahmdmyryan387@gmail.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

۱- بیان مساله

نکته کلیدی در مدخل "نقد متنی قرآن" به قلم "جیمز اندرو بلمی"، در "دایره‌المعارف قرآن"، پیش‌فرض وقوع خطا در کلمات قرآن بوده که به پیشنهاد واژگان جایگزین انجامیده است. بلمی مدّعی است که نتیجه به دست آمده از این تصحیح، نسخه تجدیدنظر شده‌ای است که به متن اصلی نزدیک‌تر است. او در بخشی، آورده که باید نقطه حرف "ب" در کلمه "اَلجِبت" آیه ۵۱ سوره نساء، به بالای حرف منتقل شده و به "اَلجِنَّت" تغییر یابد و "الجِبت" معنای واضحی ندارد. بر طبق بررسی‌ها؛ تاکنون در مورد این ادّعا، پژوهشی صورت نگرفته و نوشتار حاضر درصدد است؛ پاسخ دهد که رئوس دیدگاه بلمی در جایگزینی "اَلجِنَّت" به جای واژه "اَلجِبت" درآیه ۵۱ سوره نساء و شواهد او بر وقوع این خطا چیست و آیا این ابتناء دلیل و ادّعای قرائن، پذیرفتنی است و اگر خدشه و اشکالی بر آن وارد است، از چه منظر و زاویه‌ای است؟

۲- مقدمه

قبل از پرداختن به ادّعای جیمز بلمی و ارزیابی آن، ذکر چند نکته مقدّماتی ضروری است:

۲-۱. ضرورت مطالعه و نقد آراء خاورشناسان

بررسی آراء و آثار خاورشناسان در بحث شناخت قرآن، به جهت تحلیل و نقد آن‌ها و پاسخگویی به شبهات، ضروری می‌نماید. در میان حیطه‌های پژوهش آنان، عبارات و لغات دشوار قرآن و مفاهیم و چینش این کلمات، مورد توجّه و موضع پردازش دیدگاه‌هایی بوده که بعضاً به نتایج مستلزم نقد جامعی، انجامیده است؛ زیرا در غیر این صورت، مبانی و پایه‌های اعتقادی پیروان اسلام، مورد هجمه واقع شده و زمینه را برای اهداف استعماری و تبشیری برخی مستشرقان فراهم می‌کند. در لوای تردید آفرینی در کلمات قرآن و چیدمان آن، محورهایی چون اقتباس قرآن از دیگر ادیان و فرهنگ‌ها یا تأثیر قرآن از فرهنگ

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

زمانه، بحث اختلاف قرائات و نیز ارجاع مضامین و وقایع مذکور در قرآن، به نگاشته‌ها و آثار تاریخی متقدّم، برجسته و مجسّم می‌نماید. تبلور این شبهه‌آفرینی، ناشی از اعتقاد و اصرار مستشرقان به وحیانی نبودن قرآن و بشری بودن آن، عدم نبوّت و رسالت پیامبر اسلام، محدود بودن تعالیم و کتاب پیامبر به قوم و امّتی خاصّ و همچنین بی‌اعتباری و غیرقابل اعتماد بودن روایات اسلامی در حوزه نزول و جمع و تدوین قرآن می‌باشد.

۲-۲. جیمز بلمی، آثار قرآنی و اندیشه مبتنی بر تصحیح متنی قرآن او

جیمز اندرو بلمی، استاد دانشگاه میشیگان آمریکا و نویسنده مدخل "نقد متنی قرآن" در جلد پنجم دائرةالمعارف قرآن به سر ویراستاری جین دمن مک اولیف است. وی از جمله مستشرقینی است که در خصوص واژگان و الفاظ قرآن کریم، تردید نموده است. در میان ادّعاهای او، ضرورت تصحیح متن قرآن، انتساب اشتباه به مستنسخان نخستین قرآن و داخل شدن اضافات مستنسخ و جابه‌جایی آیات، وقوع تصحیف در برخی واژگان این کتاب و حتی اتّهام اشتباه و تردید پیامبر اسلام در انتخاب کلمات و عبارات قرآن یعنی کلام پیامبر بودن قرآن و نیز دستاویز قراردادن مقوله اختلاف قرائات، به چشم می‌خورد.

وی، مقالاتی پیرامون حدود سی کلمه و عبارت قرآن کریم با رویکردی استنساخی (به بیان امروز، مطبعی) و تصحیفی، در قالب نقد متنی، نگاشته است. مقاله‌هایی که گزیده و اهمّ مطالب آن، بنابر اذعان خود او، در تصحیح‌های پیشنهادی مندرج در مدخل دایره‌المعارف، مورد بهره‌برداری قرار گرفته عبارتند از:

Al-Raqīm or al-Ruqūd? A Note on Sūrah 18:9, Journal of the American Oriental Society, Vol. 111, No. 1 (Jan. - Mar., 1991), pp. 115-117.[1]

Fa-Ummuhu Hāwiyah: A note on Sūrah 101:9, Journal of the American Oriental Society, Vol. 112, No. 3 (Jul. - Sep., 1992), pp. 485-487.[2]

Some Proposed Emendations to the Text of the Koran, Journal of the American

---

۱. الرّقیم یا الرّقود؟ یادداشتی در مورد سوره ۱۸: آیه ۹، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۱، شماره ۱ (ژانویه – مارس، ۱۹۹۱)، صص ۱۱۵–۱۱۷.

۲. فَأُمّه هاویه: یادداشتی درباره سوره ۱۰۱: آیه ۹، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۲، شماره ۳ (جولای – سپتامبر، ۱۹۹۲)، صص ۴۸۵–۴۸۷.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

Oriental Society, Vol. 113, No. 4 (Oct. - Dec., 1993), pp. 562-573.[1]

More Proposed Emendations to the Text of the Koran, Journal of the American Oriental Society, Vol. 116, No. 2 (Apr. - Jun., 1996), pp. 196-204.[2]

Textual Criticism of the Koran, Journal of the American Oriental Society, Vol. 121, No. 1 (Jan. - Mar., 2001), pp. 1-6.[3]

A Further Note on ʿĪsā, Journal of the American Oriental Society, Vol. 122, No. 3 (Jul. - Sep., 2002), pp. 587-588.[4]

همچنین در راستای مباحث قرآنی، نوشتار دیگری دارد که اثری مهم از او محسوب می‌شود:

The Mysterious Letters of the Koran: Old Abbreviations of the Basmalah, Journal of the American Oriental Society, Vol. 93, No. 3 (Jul. - Sep., 1973), pp. 267-285.[5]

(نکـ : رضائی هفتادر، ۱۸۴).

۲-۳. پیشینه‌یابی و روش پژوهش

جیمز بلمی ضمن ناصحیح دانستن حدود سی کلمه و عبارت قرآن، مبادرت به جایگزینی آن‌ها با واژگانی دیگر نموده که در مورد برخی آراء وی، نقدهایی نگاشته شده است. مقالاتی همچون "بررسی یکسان‌پنداری "شعیب" در قرآن و "اشعیاء" در کتاب مقدس" سهیلا جلالی کندری و همکار، ادّعای بلمی در عنوان مذکور را به نقد کشیده است.[۶] محمدجواد اسکندرلو و همکار، در نوشتار "بررسی مقاله "الرقیم و الرقود" جیمز ای بلمی" ادّعای وی مبنی بر اشتباه نسخه‌ای در زمان نگارش قرآن را تحلیل و نقد نموده است.[۷] رباب شاهمرادی و همکار، با مقاله "نقد و بررسی کلمات پیشنهادی جیمز بلمی در

---

۱. برخی اصلاحات پیشنهادی برای متن قرآن، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۳، شماره ۴ (اکتبر – دسامبر، ۱۹۹۳)، صص ۵۶۲-۵۷۳.

۲. اصلاحات پیشنهادی بیشتر برای متن قرآن، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۱۶، شماره ۲ (آوریل – ژوئن، ۱۹۹۶)، صص ۱۹۶-۲۰۴.

۳. نقد متنی قرآن، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۲۱، شماره ۱ (ژانویه – مارس، ۲۰۰۱)، صص ۱-۶.

۴. یادداشتی بیشتر در مورد عیسی، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد ۱۲۲، شماره ۳ (جولای – سپتامبر، ۲۰۰۲)، صص ۵۸۷-۵۸۸.

۵. حروف اسرارآمیز قرآن: اختصارات قدیمی بسمله، مجله انجمن شرق آمریکا، جلد. ۹۳، شماره ۳ (جولای – سپتامبر، ۱۹۷۳)، صص ۲۶۷-۲۸۵.

۶. نکـ به: جلالی کندری، سهیلا و مهدیه، کیان‌مهر، مجله علمی پژوهشی الهیات تطبیقی، دوره ۱۰، شماره ۲۲، ۱۳۹۸ش.

۷. نکـ به: اسکندرلو، محمدجواد و محمدمقداد، امیری، دو فصلنامه علمی – ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال ششم، شماره۱۰، ۱۳۹۰ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

آیات ۵۲ حج و ۳۲ عبس"، نظر بلمی را ارزیابی کرده‌اند.[۱] نفیسه امیری دوماری در مقاله "تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرائت واژه "اُمّه"، رأی بلمی برای تغییر این واژه را ردّ می‌کند.[۲] احمد میرزایی و همکاران نیز مقاله " نقد و بررسی سندی و دلالی روایت امیرالمؤمنین مبنی بر وجود اغلاط متنی در قرآن کریم" را به جهت پاسخگویی به ادّعای بلمی در تردید آفرینی برای واژه "طلح" آیه ۲۹ سوره واقعه، نگاشته‌اند.[۳] عبدالهادی فقهی‌زاده و همکار نیز در مقاله "مسجّل؛ پیشنهادی ناصحیح و غیرعالمانه"، نظرات بلمی برای پیشنهاد لغت جایگزین واژه سجلّ در سوره انبیاء را غیرکارشناسانه برشمرده‌اند.[۴] غلامعلی جزینی و همکار، در مقاله "تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف" به خطای بلمی در جایگزینی واژه برای لغت "وَ قِیلِه" پرداخته‌اند.[۵] بابک فرزانه، در مقاله "حَصَبُ جَهَنَّم؛ بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن"، با اشاره به نظر بلمی برای این واژه در آیه ۹۸ سوره انبیاء، دیدگاه وی را نقد نموده است.[۶] مقاله "نقد مناقشات متنی خاورشناسان درباره سه آیه آخر سوره قارعه: از ادّعای افزونه بودن تا قرائت جدید" به قلم محمّدسعید بیلکار و همکاران، به ارزیابی ادّعای تحریف یا تصحیف خاورشناسانی همچون بلمی در مورد آیه ۹ سوره قارعه پرداخته است.[۷] فاطمه ناصر معدلی و همکار نیز در مقاله "بررسی انتقادی اصلاح واژه "اترک" در سوره دخان توسط

---

۱. نک به: شاهمرادی، رباب و سیدمجید، نبوی، مجله بین‌المللی درک چند فرهنگی و چند دینی، جلد ۶، شماره ۳، ۲۰۱۹م.

۲. نک به: امیری دوماری، نفیسه، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره۳۳، ۱۴۰۱ش.

۳. نک به: میرزایی، احمد، مجید، معارف و بهزاد، حمیدیه، مجله علمی پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجاه و سوم، شماره۲، ۱۳۹۹ش.

۴. نک به: فقهی‌زاده، عبدالهادی و حسام، امامی دانالو، دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۴، ۱۳۹۳ش.

۵. نک به: جزینی، غلامعلی و حسن، رضایی هفتادر، دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال دهم، شماره ۱۹، ۱۴۰۱ش.

۶. نک به: فرزانه، سیدبابک، صحیفه مبین، شماره ۴۹، ۱۳۹۰ش.

۷. نک به: بیلکار، محمدسعید، محمدجواد، ورادی اصفهانی و نهله، غروی نائینی، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۳۲، ۱۴۰۲ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

جیمز بلمی" به موارد خطای جیمز بلمی در جایگزینی واژه "انزل" به جای لغت "اتـرک" و دلایل آن، اشاره کرده‌اند.[۱]

بر طبق جستجوهای انجام شده و با توجه به پیشینه مذکور، تاکنون برای ادّعای جیمز بلمـی در مورد لغت "الجِبت" و واژه جایگزین پیشنهادی او، نقدی نگاشته نشده و این مقاله با روشـی تحلیلی – توصیفی در صدد بررسی و ارزیابی این دیدگاه و پاسخگویی به آن است.

۳- ادّعای جیمز بلمی درباره واژه "اَلجِبت" و پیشنهاد جایگزینی آن با "اَلجِنَّت"

یکی از واژه‌هایی که بلمی مدّعی لزوم جایگزینی آن با لغتی دیگر شده، "الجِبت" بـوده و معتقد است که این واژه، "الجِنَّت" است و برای توجیه آن نیز، به‌زعم خود، ادلّه و قـرائن ذیل را ارائه نموده است:

۳-۱. تکامدی و غرابت واژه "الجِبت" در قرآن (غریب بودن معنای محصَّل "الجِبت" در قرآن)

بلمی در بخشی از دیدگاهش، باب تردید را در وجود لغت "الجبت"، در قرآن‌کریم می‌گشاید:

«هیچکس واقعا نمی‌داند که جبت چه کسی/ کسانی یا چه چیزی/ چیزهایی است».

او شاهد مثال‌هایی برای الجنّه و کاربرد واژه جنّ در قـرآن مـی‌آورد و اینگونـه، لغـت "الجبت" را غریب و نامأنوس می‌داند و برای جایگزین مناسب آن، در جسـتجوی آیـه‌ای نزدیک به آیه ۵۱ سوره نساء بوده که به آیه ۶ سوره جنّ می‌رسد.

۳-۲. تکثّر و تعدّد آراء مفسّران مسلمان و غیرمسلمان در بیان معنـای واژه "الجِبت" با رویکرد وجود اختلاف در فهم لغت

با اینکه بلمی برای غیرقابل پذیرش قلمداد نمودن واژه "الجِبـت" در ایـن آیـه، مـدّعی

---

۱. نکـ به: ناصر معدلی، فاطمه و مجید، معارف، دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، سال هجدهم، شماره ۳۵، ۱۴۰۲ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

است که کسی به معنـای آن وقـوف نـدارد امـا در ادامـه بـه نظـرات مفسّـران مسـلمان و غیرمسلمان اشاره می‌کند:

«مفسّران مسلمان آن را معادل طاغوت می‌دانند که "بت، کاهن، سـاحر" اسـت. بـرای دیدگاه‌های محقّقان غیرمسلمان به منبع «واژگان بیگانه قرآن» آرتور جفری بنگرید.»

از این دو مورد می‌توان نتیجه گرفت که وی قائل به اختلاف و تشتّت آراء صـاحبنظران مسلمان و غیرمسلمان در فهم معنای این واژه می‌باشد. لذا با کمک مشابهت نوشتاری، لغت "الجِنَّت" را معرفی می‌کند.

۳-۳. وقوع تصحیفات متنی در ساحت رسم الخطّ قرآن

بلمی برای پیشنهاد جایگزین لغت "الجِبت"، لزوم تصحیح کلمه با انتقال نقطه حرف بـاء به بالای آن را مطرح و آن را با شکل نـامعمول تـاء بلنـد بـه صـورت "الجِنَّـت" معرفـی می‌نماید. وی در مورد این لغت می‌گوید:

«اگر "الجِبت" را با انتقال نقطه از زیر باء به بالای این حرف کمـی تصـحیح کنـیم بـه "الجِنَّت" می‌رسیم.»

بر این اساس، وی به سهولت، قائل به تصحیف و تحریف قرآن کریم بوده و در فرازهای مختلفی از مدخل "نقد متنی قرآن" هم، زمینه‌ها و عللی را، به‌زعم خود، برای این موضـوع مطرح می‌کند.

۳-٤. فراوانی واژه جِنّ در قرآن، زمینه‌ساز جایگزینی "الجِنَّت" به جای "الجِبت"

در فرازی از ذکر تردید بلمی در مورد واژه "الجِبت" و پس از اشـاره او بـه چگـونگی اعمال تغییر در این لغت برای دستیابی به واژه صحیح، بر تکرار واژه جـنّ در قـرآن توجّـه داده شده است. یعنی او ضمن توجیه وجود تاء بلند در پایان کلمـه پیشـنهادی "الجِنَّـت"، معتقد است؛ در آیاتی چون ۱۵۸ سوره صافّات، ۱۰۰ و ۱۲۸ سوره انعام و ۶ سـوره جـنّ،

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

برای اعراب مکّه، الهه‌هایی غیرشخصی با خصوصیاتی همانند خویشاوندان الله و یا شریکان الله که قربانی‌هایی به آنها اهداء و به آنها پناه برده می‌شده، یاد گردیده‌اند. او می‌نویسد:

"... الجِنَّت به معنای جنّ است. واژه‌ای که بارها نیز در قرآن آمده است. تنها چیز نامعمول درباره آن، کاربرد تاء بلند به جای تاء گرد برای پایان مفرد مؤنّث است. جِنَّه که همچنین به معنای جنون است ده بار درقرآن آمده است، همیشه با تاء گرد...".

٤- نقد دیدگاه جیمز بلمی در مورد پیشنهاد جایگزینی لغت "الجِنَّت" به جای واژه "الجِبت" در قرآن

بررسی ادّعای بلمی و دلایل مطرح شده او نشان می‌دهد که این مطالب، از اتقان و پایه‌ریزی درستی برخوردار نمی‌باشد. لذا گمانه‌های ایشان با محورهای ذیل ارزیابی و نقد می‌گردد:

٤-١. نقد ادّعای بلمی در خصوص غریب و تکامد بودن واژه "الجِبت"

با توجّه به رویکرد لغویون و مفسّران مسلمان قرون اولیه اسلامی، می‌توان دقّت‌نظر وافر آنان به واژه‌ها و مفردات قرآنی را استنباط نمود. با این حال، در باب واژه‌های تکامد قرآن، از آن جهت که تنها یک بار در مصحف آمده، هیچگاه دغدغه‌ای از ناحیه ایشان مطرح نشده است. در نتیجه نگاه ویژه به تکامدها و دشواری آن، به جای معرفی یک خطای متنی، نشان دهنده محدودیت دانش ماست. (نک: Sadeghi,27.)

گاهی اوقات حافظه کوتاه مدت یک کاتب مختلّ می شود و یک کلمه‌ای با دیگری جابجا می‌شود؛ بدون اینکه توسط سازوکارهای یکسان‌سازی اصطلاحات که در نزدیکی یا غیرنزدیک هم وجود داشته باشند، ایجاد شود. بنابراین وقتی این اتّفاق می‌افتد، معمولاً یک کلمه "متداول"، به یک کلمه "نادر" تغییر نمی‌کند. بلکه جهت تغییر برعکس، محتمل‌تر است. (نک: ibid, 31) لذا ادّعای بلمی مبنی بر دستاویز قرار دادن تکامدی کلمه "الجِبت" برای ناصحیح دانستن متن قرآن کریم، امری موجّه نمی‌نماید قابل توجّه‌تر آنکه

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

وی "فقه اللغه" این متن و نیز همراهی "الجِبت" بـا "الطّـاغوت" را بـه جهـت اصـرار بـر پررنگ نمودن وجه تکامدی لغت "الجِبت" و ناشناس معرفی نمـودن آن، نادیـده انگاشـته است. وجود تکامد در یک متن ممکن است به دلیل اغراض ادبی نظیر "باستان‌گرایـی" یـا "بیان شاعرانه" باشد. (نکـ : ibid, 35). بر این اساس به‌نظر مـی‌رسـد؛ قـرآن کـریم نیـز بـا استفاده از بسامد بالایی از تکامد، در جهت آفرینش اسلوبی بدیع برای تأثیر هرچـه بیشـتر در مخاطبان خود است. (نکـ : بیلکار و همکاران، ۱۹۴).

می‌توان تصوّر کرد که خاورشناسان، به دلیل عدم تکرار برخی واژگان قرآن، در فهم آن و درک ارتباط این کلمات با متن، دچار تکلّف و تأخیر در نیل به معنا گردند. اما آنچه کـه مجاز نیست این است که به دلیل عدم دریافت، به الفاظ قرآن، نسـبت نادرسـتی کلمـات و عدم وثاقت انتساب آن به وحی و زمان نزول قرآن را داده و به جای آن، کلمـه ای بنـا بـر دایره فهم خود استخدام نمایند. البته این شیوه در میان آنان حتی برای کتب مقدّسـی چـون عهد جدید نیز متداول بوده است. (نکـ : O'Donnell, 209). یعنی در عـین حـال کـه؛ ابهـام معنایی واژه‌ای را نمی‌توان مسبّب نادرست بودن آن قلمداد نمـود، بایـد توجّـه داشـت کـه مشکل است بتوان چنین ابهامی را به زمان نزول قرآن هم تسـرّی داد. زیـرا کـه در قـرآن، تعداد قابل توجّهی واژه تک کاربرد وجود دارد و این با طرح مسـئله بلمـی دالّ بـر انکـار وجود چنین واژگانی، در تضادّ و تقابل خواهد بود. (نکـ : امیری دومـاری و همکـار، ۴۷). طبیعی است که بررسی معنای کلماتی چون ایمان و تقوا در قرآن، از بررسی معنایی واژگان تکامدی چون رقیم و جبت آسان‌تر باشد. در نتیجه برای فهم دقیق‌تر معنای واژگـان دسـته دوم، به جای انتساب اشتباه به اینگونه کلمات، گاه متون معاصر با آن متن و متـون مـوازی دیگر چون کتاب مقدّس و شعر کهن عربی به دریافت ما کمک می کند (نکـ : کریمـی‌نیـا، تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌هـا و ترکیبـات تـک کـاربرد در قـرآن کـریم، ۲۵۳). ایـن موضوع، در نتیجه‌گیری جیمز بلمی، مغفول مانده است. زیرا با مراجعه به صفحه سوم مقالـه "نقد متنی قرآن" او در "مجله انجمن شرق آمریکا"، به این موضوع برمی‌خوریم که وی با

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

استناد به دیدگاه محقّقان غیرمسلمان که در کتاب «واژگان دخیل در قرآن» آرتـور جفـری آمده، اصالت این کلمه را به زبان حبشی نسبت داده و این به معنـی اسـتفاده از زبـان‌هـای مجاور و بحث زبان‌شناسی تطبیقی است. پس با مطلع ادّعای او که کسـی نمـی‌دانـد جبـت چیست یا کیست در تضادّ خواهد بود. به بیانی تخصّصی‌تر و بـه عنـوان نمـودی از بحـث: "کمک گرفتن از زبان‌های مجاور و زبان‌شناسی تطبیقی سامی، نظیر مشـابهت دوگانـه «جبـت/ طاغوت» در قرآن با دوگانه «گبت/ طاعوت» در عهدین امهری" (نکـ: همان، ۲۵۵)

"مانفرد کروپ" در مقاله "فراتر از ظواهر مفردات: مائده، شیطان، جبت و طـاغوت: سـاز و کارهای انتقال واژگان به کتاب مقدس امهاری (حبشی) و متن عربی قرآن" نشان مـی‌دهـد که «گبت» در آنجا به معنای خدایان دروغین و نوپدید است. (نکـ: Kropp, 209). وی اذعان می‌کند که با توجّه به متن قرآن، وضعیت ارتباطی آیات مورد بحث در مقاله او نشان می‌دهـد که بسیار شبیه به آنچه که در کتاب مقدّس است می‌باشد و نتیجه می‌گیرد کـه کتـاب مقـدّس اتیوپیایی و قرآن، عمدتاً لایه‌ای از اصطلاحات مشترک دینی دارند (ibid. 212). یعنی اسـتفاده از درک مشترک متون دینی، از تیرگی معنایی واژگان و ابهام آن می‌کاهد.

با کنکاش در منابع مختلف، حضور این واژه در مَثَل هم نمود پیدا می‌کند کـه حـاکی از قابل درک و استفاده بودن این واژه است. چنان که گفته‌اند: "هُوَ شَرٌّ مِن أَصحابِ السَّـبتِ وَ مِنَ المُؤمِنُینَ بِالجِبت (بدتر از اصحاب سبت و مؤمنان به جبت) (نکـ: زمخشـری، اسـاس البلاغه، ۱ /۱۲۰، ذیل واژه جبت). طریحی، اشاره می‌کند که در برخـی دعاهـا، جمـع واژه "جبت" به صورت "جوابیت" آمده است. (طریحـی، ۳۳۷، ذیـل واژه جبـت). در زیـارت جامعه کبیره و زیارت روز سه شنبه که به نام امام سجّاد و امام محمّـد بـاقر و امـام جعفـر صادق علیهم‌السّلام می‌باشد هم در فرازی، بیزاری از جبت و طاغوت و لات و عزّی، مورد تأکید واقع شده است. (نکـ: شیخ صدوق، ۶۱۴/۲، سـیدبن طـاووس، ۳۵) کـه همگـی بـا اظهار ناشناسایی بلمی در مورد این واژه، منافات دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

٤-۲. نقد ادّعای جیمز بلمی مبنی بر وجود اختلاف در فهم لغت "الجِبت" به دلیل تعدّد آراء مفسّران مسلمان و محقّقان غیر مسلمان

برای ورود به پاسخ این بخش، اشاره به گزیده دیدگاه‌ها سودمند است. این واژه قرآنی، در نزد ارباب لغت و مفسّران و محدّثان، از حیث معنا و مصداق، دارای وجوه گوناگونی است. به عنوان نمونه:

خلیل بن احمد فراهیدی، این واژه را کاهن و ساحر تفسیر کرده است. (نکـ : فراهیدی، ۹۳/۶، ذیل واژه "جِبت"). راغب اصفهانی، جبت را به معنای هر چیز پستی دانسته که خیری در آن نباشد و اشاره می‌کند که اصل آن، "جبس" است و نیز آورده که این واژه بر هر چیزی که غیر از خدا پرستیده شود، اطلاق می‌گردد و ساحر و کاهن را نیز جبت می‌خوانند. (نکـ : راغب اصفهانی، ۵۸، ذیل واژه " جِبت"). دیدگاهی دیگر نیز اصل این واژه را به معنای بت می‌داند و پس از آن در باره هر معبودی جز خدا به کار برده شده است. همچنین به تعابیری چون رجالی از بزرگان مشرکین و یا رسوم فالگیری جاهلی بازگردانده شده است. (نکـ : ابوالبقاء، ۳۵۷، طبری، ۴۶۴/۸-۴۶۵، ابوالفتوح رازی، ۳۹۳/۵، سیوطی، الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۵۶۴/۲، ابوداوود، ۱۶/۴، حدیث ۳۹۰۷، طریحی، ۳۳۷/۱، ذیل واژه "جبت"). بیشتر ارباب لغت و مفسّران، اصل این کلمه را حبشی می‌دانند و گفته‌اند، "جبت" در لغت حبشی به معنای شیطان است. (نکـ : بخاری، ۱۸۰/۵، زمخشری، الفائق فی غریب الحدیث، ۳۷۲/۲، سمین حلبی، ۵۶/۴، سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۳۲/۲، همو، المتوکلی فیما ورد فی القرآن باللغات، ۴۰-۴۱، هواری، ۳۸۹/۱). جوهری، ذکر می‌کند که چون در زبان عربی دو حرف «ج»، «ت» بدون حروف ذولقی در یک واژه جمع نمی‌شود، «جبت» نمی‌تواند واژه‌ای عربی باشد اما از طرفی دیگر، «جوالیقی» در کتاب «المعرّب» خود، «جبت» را واژه معرّب نشناخته است. (نکـ : جوهری، ۲۴۵/۱۱، ذیل واژه "جبت"، جوالیقی، ۲۵۸). دیدگاهی دیگر آن را معرّب حبشی دانسته و اصل آن را «جبس»، یعنی موجود پستی که خیری در آن نیست، گفته

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

است و آورده‌اند که در آن، حرف "سین" به حرف "تاء"، تبدیل شده است. (بیضاوی، ۷۸/۲، زبیدی، ۴۸۰/۴، ذیل واژه "جبت"). از نظر بستانی، این واژه سریانی و به معنای "تو خالی" بوده که استعاره از هرچیز پوچ و بی‌فایده است و شعرانی، به ریشه عبری این واژه اشاره کرده است. (نک: بستانی، ۹۰، ذیل واژه جبت، شعرانی، ۱۲۱/۱، ذیل واژه جبت). مصطفوی، این واژه را تغییر یافته "جابه/جابوی" عبری، به معنای "متکبّر بلند قامت کم خرد" می‌داند. هر متکبّر بیهوده‌گو که با ادّعای فهم یا قدرت، مردم را به خود فراخواند، جبت است. (مصطفوی، ۴۴/۲، ذیل واژه جبت).

باید توجه داشت که همه موارد تیرگی معنایی، به تشتّت اقوال نیانجامیده است. در آیه ۵۱ سوره نساء، کلمه "جبت" به همراه کلمه "طاغوت" آمده و در آن، باورداران جبت و طاغوت، سرزنش شده‌اند. از حیث معنا، واژه جبت، به سبب همجواری و ارتباط اندام‌وار با کلمه‌ای شفّاف یا به نسبت شفّاف‌تر یعنی ظاغوت، به آن ملحق و نوعی قرابت معنایی میان آنها فرض شده و تحت‌الشعاع آن واقع گردیده است. همراهی جبت با طاغوت از یک‌سو و این‌که در آیه سخن از ایمان آوردن به جبت است، قول برابری آن با "بت" را نزد مترجمان غالب ساخته است. برخی ترجمه‌ها، به سوی معنایی عام‌تر روی آوردند که بتواند درباره انحرافات اهل کتاب از زبان و بیان قرآن، صادق باشد؛ همچون تعابیر "معبودی غیر خدا" در ترجمه حسین انصاریان و یا "معبود بت‌گونه" در ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی. در تفاسیر شیعه و سنّی هم مضامینی دالّ بر همین مفهوم یافت می شود. در کتاب "روض‌الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن" از تمایز میان جبت و طاغوت صرف‌نظر شده و این دو واژه، مجموعاً به "معبودانی دون خدا" برگردانده شده است. (نک: ابوالفتوح رازی، ۳۹۳/۵-۳۹۵. و نیز نک: پاکتچی، https://rasekhoon.net). در صفحه ۶۴۳ از جلد اول تفسیر کشّاف زمخشری، ذیل آیه ۵۱ سوره نساء هم آمده: «جبت عبارت از بتان و هر آن چیزی است که آنها را به جای خدا بپرستند و طاغوت، شیطان است».

با مطالعه تفاسیر مجمع البیان، المیزان و نمونه اینگونه حاصل می‌شود که «جبت» و

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

«طاغوت» کلماتی هستند با معانی نزدیک به هم، لکن «جبت» غالباً در معنای فاعلی به کار می‌رود و «طاغوت» در معنای مفعولی. یعنی «جبت» را به معنای «بت» و «طاغوت» را به معنای «بت پرست» بدانند. «جبت» اسم جامد است و هیچگونه مشتقّی ندارد و در اصل لغتی حبشی بوده که بعداً در لغت عرب وارد شده است و گفته اند در اصل «جِبس» بوده و سپس «س» آن تبدیل به «ت» شده است. همچنین در توصیف لغت «طاغوت» هم آمده: «مصدرٌ فی الأصل کالطّغیان یُستَعمَلُ کثیراً بمَعنَی الفاعل» یعنی در اصل مصدری است مثل طغیان که در معنای فاعل به کار می‌رود. واژه طاغوت هشت بار در قرآن کریم به‌کار رفته است. برخی از مفسّرین آن را صیغه مبالغه و برخی مصدری می‌دانند که به معنی وصفی و صیغه مبالغه به کار رفته است. این لغت از مادّه طغیان به معنی تعدّی و تجاوز از حدّ و مرز بوده و به موجبات تجاوز از حدّ، از جمله بتها گفته می‌شود. فلذا؛ شیطان، بت، حاکم جبّار و متکبّر و هر معبودی غیر از خدا و هر مسیری که به غیر حق منتهی شود، طاغوت نامیده می‌شود (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۱۹/۳، طباطبایی، ۵۹۸/۴، طبرسی، ۱۸۷/۵).

"توشیهیکو ایزوتسو" نیز، در صفحه ۲۶۰ کتاب "خدا و انسان در قرآن" برای توضیح واژه طغیان، به مفهوم سیلابی که از بستر خود سرریز کرده، اشاره نموده است.

در اصالت و ماهیت کلمه، بنابر دیدگاه مستشرقان، بلمی به کتاب "واژگان دخیل در قرآن" آرتور جفری اسناد داده که وی نیز معتقد است؛ واژه «جبت» نمی‌تواند عربی باشد. او دیدگاه «مارگلیوث»، خاورشناس انگلیسی، را نقل کرده که می‌گوید؛ این واژه ردّی در ترجمه سبعینی تورات دارد و از واژه‌ای یونانی به معنای «حکّ کردن و تراشیدن» گرفته شده که در ترجمه لغتی عبری، در آیه اول باب ۲۶ سفر لاویان، به کار رفته است و خود به معنای بت و نزدیک به معنای طاغوت می‌باشد. اما جفری با ردّ این دیدگاه و غیرمحتمل دانستن ورود مستقیم واژه‌ای یونانی به عربی، بدون آنکه در زبان سریانی از خود اثری نهاده باشد، حبشی بودن آن را که مطابق با قول برخی لغت نویسان عرب و مفسّران قرآن است، تایید نموده و نظر نولدکه را نیز شاهد آورده است. (نک: Jeffery, 99-100). از

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

سویی؛ بنابر اذعان بلمی، پایه‌ریزی و الگوبرداری او برای ارائـه تصـحیح‌هـای پیشـنهادی، مبتنی بر آراء لوکزنبرگ بوده که فرانسوا دوبلوا در مقاله‌ای با عنوان "نقدی بر کتاب قرائـت آرامی – سریانی قرآن"، میزان اعتبار نظرات مؤلّف کتاب "قرائت آرامی – سریانی قـرآن" و سطح آگاهی و صلاحیت او برای بازخوانی متن قرآن کریم را به چالش کشـیده، او را در شناخت صحیح از روش‌های زبان‌شناسی تطبیقی سامی، کاملاً نـاتوان معرفـی مـی‌نمایـد و کتابش را نه یک اثر تحقیقی؛ بلکه نمونه‌ای از پراکنده نویسـی بـو الهوسـانه برمـی‌شـمارد. (دوبلوا، ۱۲۸). مضافاً به این‌که؛ با فرض تعدّد آراء پژوهندگان، نمی‌توان نتیجـه گرفـت کـه واژگان قرآن، ناصحیح‌اند؛ زیرا صحابه و سـایر مسـلمانان، چـه در زمـان حضـور پیـامبر اسلامﷺ و چه بعد از رحلت ایشان، در فهم معانی آیات، بطـن‌هـای قـرآن، علـم لغـت و داشتن ادوات فهم قرآن، با یکدیگر متفاوت بوده‌اند. چنان‌که گروهی، اطلاعات سرشاری از غرایب لغت دارند و برخی دیگر اینگونه نیستند. (نکـ : فقهی‌زاده و همکار، ۱۱۹). همچنین، مستشرقان و خصوصاً بلمی، از فهم عینی و تاریخی مسلمانان و ذوق و طبیعت‌گیرای ذهنی آنان در خصوص درک واژگان قرآن کریم غفلـت کـرده‌انـد. علـی‌رغـم امکـان و قابلیـت بهره‌مندی از سنگ نبشته‌ها و آثار کهن زبان‌های دیگر که در جای خود مغتـنم اسـت، بیشـتر مسلمانان در طول تاریخ، معنای آیات را نه با ابزارهای زبان‌شناسی تطبیقی، بلکه به صـرافت ذهن و زبان خود، در درون فرهنگی اسلامی– عربی می‌فهمیدند و با توجّه به این فضا، فهم و تفسیر می‌کردند نه آنکه به سراغ زبان بدویان حاشیه جزیره‌العـرب یـا مسـیحیان سـریانی در بین‌النّهرین بروند. از این‌رو، نمی‌توان پیوستگی تاریخی مفاهیم قرآن را که امروزه به دست مـا رسیده است، چنین آسان نادیده انگاشت. امثال بلمی در فهم معنای واژگان قـرآن، بـه چنـین گسست تاریخی بزرگی مبتلا هستند. این سؤال را از بلمی باید پرسـید کـه چگونـه در آغـاز نزول قرآن، همگان قرآن و واژگان آن را به‌گونه‌ای درست و به مقتضای نیاز می‌فهمیـده‌انـد و این فهم و ادراک، استمرار و تداوم یافته امّا ناگهان در اثر توطئـه یـا اشـتباه عالمـان و امّـت اسلامی، بنا به ادّعای بلمی، غیرقابل درک و فهم شده است؟ (نکـ : کریمی‌نیـا، نقـد و معرفـی

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

کتاب مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن، ۵۴).

بر طبق نظرات واژه شناسان مسلمان و غیرمسلمان که توجّه به آنها مورد تأکید بلمی بوده؛ اینگونه به‌دست می‌آید که این دیدگاه‌ها در شناسایی لغت «جبت» واجد یک همگرایی و اجماع و اشتراک مفهومی یعنی «هر معبود و مسیر غیرخدایی» می‌باشند و به‌رغم انتظار تیرگی جدّی در معنای لغوی جبت، اختلاف‌نظر در ترجمه آن بسیار اندک و قابل اغماض و چشم‌پوشی است. (نک: پاکتچی، https://rasekhoon.net). با مراجعه به آراء ارباب لغت و مفسّران عامّه و خاصّه نیز، هیچگونه تعبیری که مبیّن وقوع خطایی در الفاظ این آیه و خصوصاً واژه مورد بحث باشد، به دست نمی‌آید.

٤-۳. نقد دیدگاه جیمز بلمی در خصوص وقوع تصحیفات متنی در ساحت رسم‌الخطّ قرآن

بحث اضطراب رسم المصحف، از جانب مستشرقان به جهت اثبات دیدگاه غیروحیانی بودن قرآن، در مقاطع مختلفی ابراز شده است. لکن در بین مسلمانان، هیچ کس معتقد به مضطرب و نامعتبر بودن متن قرآن نیست و کسانی که تحریف به زیاده و نقصان در قرآن را مطرح کرده‌اند، رویکردشان؛ تأکید بر اعتقادات کلامی خاصّی بوده و در راستای ویژگی‌های رسم المصحف، هیچگاه به حجّیت الفاظ قرآن، خدشه وارد نکرده‌اند. (نک: احسانی و همکاران، ۴۷). در این بین، دیدگاه‌هایی مانند نظر نولدکه مبنی بر اینکه قرآن متن واحد و معتبری نداشته و باید چنین متنی را برای آن ایجاد کنیم (نک: نولدکه، ۵۴۶) و یا برداشت گلدزیهر دالّ بر اینکه قرآن به جهت تعدّد قرائات، نصّ واحدی نداشته و هیچ کتابی از جهت اضطراب نصّ مانند قرآن نیست (نک: گلدزیهر، ۴) و نیز رأی لوکزنبرگ، ناظر بر عربی نبودن زبان قرآن (نک: Luxenberg, 299)، همگی در وجهی که آن تردید آفرینی در اصالت متن قرآن می‌باشد، مشترک می‌باشند و با توجّه به اذعان بلمی به این‌که در تصحیحات پیشنهادی خود، با آراء این‌گونه مستشرقان و خصوصاً لوکزنبرگ مأنوس

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

بوده، مطالعات آنان با توجّه به پیش‌فرض خاص، منابع محدود، روش تحقیق ویژه و... قابل نقد و تأمّل جدّی است. دیدگاه بلمی، با تشتّت همراه می‌باشد؛ وی گاهی مدّعی بشری بودن متن است و مانند آنچه ذیل واژگان "ذوالکفل" و "عیسی" در مدخل آورده، آن را به پیامبر نسبت می‌دهد. گاهی اقتباس از کتب مقدّس پیشین را مطرح نموده و گاهی نیز پدیداری و جمع متن را به کاتبان نسبت داده است. این تزلزل، خود حکایت از عدم اعتبار دیدگاه دارد و خاورشناسی چون "جرالد هاوتینگ" نیز در مقاله «عربستان پیش از اسلام» به نوعی به وجود اختلاف و تشتّت رأی مستشرقان اذعان می کند. (نک : اسکندرلو و همکار، ۱۷). در میان این آشفتگی آراء، توجّه به سنّت نقل شفاهی قرآن در کنار متن مکتوب آن و ارجحیت این نقل، مغفول واقع شده است. (دوبلوا، ۱۲۱). یعنی آنچه موجب شده تا قرآن سینه به سینه نقل شود، انتقال از حافظه‌ها بوده و نه انتقال از مصاحف و کتاب‌ها. بنابراین قرائت قرآن، پیش از تدوین قرآن‌های عثمانی وجود داشته و بنای قاریان بر قرائت‌ها، کتابت نبوده بلکه روایت بوده است. (نک : احسانی و همکاران، ۴۹). در نتیجه؛ نقطه‌گذاری مجدّد قرآن، به منظور بازخوانی این متن به زبان عربی یا هر زبان دیگر و پیدایش "قرائت جدید"، عملاً معقول‌تر و مناسب‌تر از قرائت سرراست عربی از همان متن رسمی قرآن نیست و نمی تواند گره کوری از معنای آیات قرآن بگشاید. (دوبلوا، ۱۲۸). یعنی فرضیه تردید افکنی در صحّت و اصالت الفاظ قرآن، بی‌اعتبار و سطحی‌گرایانه بوده و دگرگون‌سازی واژه و ایجاد تحریف و تصحیف در متن، ارزش علمی ندارد. لذا مبانی بلمی، پایه درستی نداشته و نتیجتاً پیشنهادات او نیز ناصحیح و نارسانا است. (نک : اسکندرلو و همکار، ۱۲-۱۳).

از سویی؛ بلمی باید اطلاعاتی در مورد اینکه چه کسی این تحریف را انجام داده، در اختیار خواننده قرار دهد. به عبارتی دیگر؛ بیان نماید که دلیل این تغییر و تحریف رخ داده به‌زعم او، چیست و برای این تحریفات، چه انگیزه‌هایی وجود داشته است؛ زیرا دانستن انگیزه تحریف، می‌تواند به ما در دست‌یابی به متن درست و مناسب، کمک و یاری کند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

(نکـ : Shahmoradi and Nabavi, 664). از منظری دیگر باید دقت نمود که اگر متن، نیاز به تصحیح کلمه‌ای داشت، این کار باید توسط افراد سخنور و متبحّر در جزیـرة العـرب انجـام می‌شد؛ زیرا آنان که در عصر نزول می‌زیستند، خود آشناترین افراد به فصـاحت و بلاغـت بودند و همانان، بلاغت و منحصر به فرد بودن قرآن را تایید نمودنـد و حتّـی برخـی بـدین سبب مسلمان شدند. در حالی‌که کلمات جایگزین را، جیمز بلمی با حدس و گمان پیشنهاد کرده و این از اتقان امر می‌کاهد. (نکـ :ibid, 665 و نیـز نکـــ : فقهـی‌زاده و همکـار، ۱۱۶). بنابراین ادّعاهایی از این دست، فهم عینی و تاریخی مسلمانان در قرون گذشته را بی‌اهمیت می‌انگارند. ضمن اینکه؛ تاریخچه بحث رسم‌الخط قرآن، این‌گونه می‌نمایانـد کـه در زمـان نزول قرآن، کاتبان وحی، براساس قواعد رسم‌الخطّی مرسوم آن زمان، قرآن را می‌نوشتند و سایرین نیز ناظر بر آن‌ها بودند و هیچ گزارش تاریخی مبنی بر این‌که صـحابه‌ای از کاتبـان وحی، نگارش خاصّی را تعلیم دیده و موظّف به ثبت براساس آن بوده، وجود ندارد و همـه از یک نوع آیین‌رسم الخطّ تبعیت می‌کردند. توجّه به این موضوع و مطالعه و بررسـی آثـار دانشمندان مسلمان در خصوص قرآن و علوم قرآنی، ادّعای اضطراب متن قـرآن را منتفـی می سازد و این همان مسئله‌ای است که اغلب مستشرقین به علت کمبود در منابع مطالعاتی، گرفتار خطای استدلالی و استنباطی می‌شوند. (نکـ : احسانی و همکاران، ۵۰).

شاید در بیان بلمی که انتقال نقطه از زیر "باء" به بـالای آن "کمـی تصـحیح" قلمـداد شده، ناشی از آن باشد که در صدر اسلام، رسم‌الخطّ زبان عربـی، کـوفی بـوده و آن خـطّ، بدون نقطه بوده و وی با احتمال دادن به وقوع تصحیف متنی در چنین رسـم‌الخطّـی، خـود دست به تغییر و تحریف زده است. اما باید گفت؛ تمامی خطوط در زبان‌های مختلف، سـیر تکاملی داشته‌اند و سیر این تحوّلات نیز تماماً مشخص است و به ثبت رسیده است. چرا که اگر چنین نبود، به هیچ نوشته تاریخی نمی‌شد استناد کرد. همچنین در مورد نداشـتن نقطـه در خطّ کوفی باید گفت؛ این موضوع به این معنا نیست که تفاوت و تمایزی میـان حروفـی که هم شکل بوده اما نقطه‌دار و بی‌نقطه هستند، وجود نداشته اسـت. براسـاس تحقیقـات و

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

بررسی‌های صورت گرفته توسط زبان‌شناسان، تفاوت میان حروف هم شکل در رسم‌الخطّ کوفی در اشکال هندسی، میزان کشیدگی یا کوتاهی حروف، خطّهای عمودی یا افقی، اختلاف در کشیدگی خطّ کرسی یا شکل و طول خطّهای عمودی، ایستا و... بوده است که آنها را از یکدیگر برای خواننده متمایز می‌نمود. ضمن اینکه خطّ کوفی در همان قرون ابتدایی و در دوران امام علی‌ؑ، سیر تحوّل خود را آغاز کرد و نقطه‌گذاری آن شروع شد. فلذا از همان زمان، لزوم صحیح خواندن قرآن، مورد توجّه بوده و این در حالی است که پیش‌تر، قرآن در سینه‌ها ثبت شد و نسل به نسل، قرائت و محافظت گردید. (نک: پاسخ به شبهات تحریف قرآن با تغییر رسم‌الخطّ، مؤسّسه معراج النبی، merajonabi.com و تاریخچه سیر تحوّل خطّ کوفی، fa.m.wikipedia.org و نیز نک: علی‌بیگی و همکار، ۶-۷). علاوه بر آن، با مراجعه به کتب لغت و نیز منابع بررسی اختلاف قرائات، هیچ‌گونه اختلاف قرائت در مورد این کلمه ثبت نشده است. فلذا عدم ثبت اختلاف قرائت درباره این واژه، نشان دهنده اتّحاد مسلمانان و قاریان در قرائت لغت "الجبت" در این سوره است. (نک: ابن جزری، ۲/۲۵۰).

از طرفی، واژه "جنّ" که از ستر و پوشش خبر می‌دهد؛ با معنای آیه و سیاق آن سازگاری نداشته و وجود "ت" و تشدید بر حرف "ن" نیز ساختار و اسلوب نگارشی همین کلمه پیشنهادی ناصحیح بلمی را با مشکل مواجه می‌سازد. نکته مهم این است که در مورد ارجحیت این تغییرات، استدلالی علمی از سوی بلمی مطرح نشده و صرفاً به پیشنهاد اکتفا شده است. فلذا، شباهت نوشتاری "الجبت" و "الجنّت"، دلیلی برای جایگزینی نیست. اگر از حیث معنا هم با توجّه به سیاق در کلمات "الجبت" و "الطّاغوت"، معنایی مانند شیطان و هر چیز پلید، استنباط و برداشت شود و توازی کلامی در ادبیات با واژه "الجنّت" صدق کند، معادل‌سازی با توازی لفظی، امری عجیب و نامقبول است. زیرا در قرآن، پدیده تکرار جمله یا عبارتی به جز تغییرات یک، دو یا چند کلمه اتّفاق می‌افتد و امری بسیار رایج است و در اینجا نیازی به اصلاح چیزی نیست. لذا شباهت فیزیکی در

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

مورد ساختار واژگان و نیز مفاهیم "الجبت" و "الجنّت" توجیهی برای معادل‌سازی و توازی لفظی نمی‌آفریند. ضمن اینکه در ادّعای بلمی مبنی بر نزدیکی آیه ۶ سوره جن به آیه ۵۱ سوره نساء، شرایط گذرهای موازی که در پژوهش‌های الهیات مسیحی و کتاب مقدس، از زمینه‌های اصلی محسوب می شود هم به درستی مهیّا نیست و وی دلیلی متقن و اصولی برای چنین ادّعایی اقامه نکرده است. (نکـ : sadeghi, 33, 35)

٤-٤. نقد نظر جیمز بلمی در زمینه ارجحیت واژه «الجنّت» بر «الجبت» به جهت تکرار و فراوانی واژه جنّ در قرآن

دلیل تکرار واژه‌ای در متنی، باید مورد توجّه واقع گردد. گونه‌ای از تکرار در متن قرآن، یک لفظ در مواضع مختلف است که بررسی این‌گونه الفاظ، همان روش تفسیر موضوعی است و مفسّر پس از جمع‌آوری آیات مربوط به یک لفظ یا موضوع خاصّ، در معانی آنها تفقّه نموده، نسبت آنها را با یکدیگر کشف و از میان آنها، نتیجه‌گیری و هدف را آشکار می‌کند. (نکـ : شلتوت، ۳۲۲-۳۲۳).

در ادّعای بلمی برای ملموس و قابل درک معرفی شدن واژه پیشنهادی او که به زعم وی باید جایگزین لغت "الجبت" گردد، به بارها تکرار شدن واژه جنّ در قرآن و اوضاع فکری و ویژگی محیطی مردم زمان پیامبر در مورد جنّ، توجّه داده شده است. واژه «جِنَّه» ده بار در قرآن به کار رفته که پنج بار آن قطعاً به معنای جنّ است: هود، ۱۱۹؛ سجده، ۱۳؛ صافّات، ۱۵۸ دوبار و ناس، ۶. پنج بار دیگر آن به معنای جنون و دیوانگی آمده که طبق توضیح ابن فارس در معجم مقاییس‌اللّغه، به دیوانه نیز از این جهت مجنون می‌گویند که عقل وی به سبب دیوانگی پنهان شده است. در آیه ۱۸۴ سوره اعراف، جنّه، مصدر و به معنای جنون است (آلوسی، ۱۸۶/۶، زمخشری، الکشّاف، ۱۸۲/۲). که عارضه جنون را به ساحت پیامبر اسلامﷺ نسبت می‌دادند. در آیه ۲۵ سوره مؤمنون هم ذکر شده که حضرت نوحؑ را به جنون، متّهم و منتسب می‌نمودند. (طبرسی، ۱۶۵/۸). همچنین در آیه ۸ و ۴۶

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

سوره سبأ و آیه ۷۰ سوره مؤمنون نیز به همین معناست. (کوثری، ۹۳/۲). بر طبق آیه ۳۶ سوره صافّات، مشرکان درباره حضرت محمّدﷺ تعبیراتی مانند «شاعر مجنون» (شاعری که از جنّیان الهام می‌گیرد) به‌کار می‌بردند. (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، ۱۷۱) و تأکید و تذکّر قرآن در آیاتی چون اعراف، ۱۸۴؛ سبأ، ۴۶ و طور، ۲۹، مبنی بر آنکه پیامبر، «مجنون» یا دارای "جنّه" نیست، گواه بر دیدگاه مردم عصر جاهلی درباره جنّ است. (همان، ۱۷۲). بنابراین معنای غامض و دشواری به‌نظر نمی‌آید؛ لکن بدیهی است که صرف متداول بودن واژه، برای اثبات جایگزینی، کفایت نمی‌کند. لذا در مورد فراوانی کلمه جنّ و مأنوس بودن عرب با این لغت، علاوه بر استدلال‌هایی که در خصوص توجیه و تایید تکامد "الجبت" ذکر شد، می‌توان گفت؛ ادّعای نادرستی متن قرآن و توجیه تغییر واژه‌ای در آن، به سبب وجود ویژگی محیطی که قرآن در آن نازل شده، یک برداشت نادرست و غیرعلمی از قرآن است و این درحالی است که در قرآن مفاهیم بسیاری مانند بهشت و جهنّم و خصوصیات آنها و... آمده که با ویژگی محیطی جزیره‌العرب سازگاری نداشته و حتّی در مضامین آن می‌توان، سرشار از تازگی و نومعنایی را یافت. (نکـ : Sadeghi, 33).

از حیث روابط جانشینی یا تحلیل معناشناختی، معنای «جنون» که مورد توجّه بلمی بوده با مفهوم «هر آنچه که غیر از خدا عبادت می‌شود»، تباعد دارد و این امر، در انتخاب بلمی مغفول مانده است و متقابلا واژگان «جبت» و «طاغوت»، علاوه بر تناسب با سیاق آیه، با یکدیگر هم ارتباط نزدیکی دارند. چرا که برای درک درست مفاهیم واژه ها باید به بافت و سیاق جمله نیز توجّه شود؛ به ویژه اگر متن مدّ نظر یک متن دینی و قرآنی باشد؛ زیرا واژه‌ها از روی نظم کنار هم قرار گرفته‌اند نه به طور تصادفی. (نکـ : ایزوتسو، ساختمان مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ۲۵). رابطه هم‌نشینی در قالب و شکل «رابطه اشتدادی» که بیانگر مؤلّفه‌های معنایی مشترک دو واژه و در مقام تقویت یکدیگر می‌باشد و با همپوشی کامل دو معنا در «جبت و طاغوت» همراه است، در اینجا نمود پیدا می‌کند. (نکـ : مصطفایی و همکاران، ۲۶، طباطبایی، ۵۹۷/۴–۵۹۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

در آیات مورد استناد بلمی، یعنی آیه ۱۵۸ سوره صافّات، آیات ۱۰۰ و ۱۲۸ سوره انعام و آیه ۶ سوره جنّ، خصوصیاتی از جنّ و فرشتگان و تصوّر غیر عالمانه و نا آگاهانه اقوام پیشین در مورد برقراری نسبت و یا خویشاوندی بین آنان و خداوند و یا شریک قلمداد نمودن آنان با خداوند و یا بهره‌مندی برخی از جنّ و انس از یکدیگر و نیز پناه بردن گروهی از آدمیان به جنّیان مطرح شده و با مراجعه به تفاسیر، ارتباطی مستقیم از حیث شأن نزول یا واقعه تاریخی یکسان و یا رابطه مفهومی بیّن، بین این آیات و آیه ۵۱ سوره نساء برقرار نمی‌شود که بتوان نتیجه گرفت لغت «جبت» می‌بایست «جنّت» نوشته می‌شد. حتی با قید مشابهت مفهومی هم نمی‌توان نتیجه گرفت لغتی که در این فراز به کار رفته الزاماً ناصحیح است و ضرورتاً نیاز به تصحیح پیدا خواهد کرد. (نک : زمخشری، الکشّاف، ۸۶/۴ و۷۶۷، مکارم شیرازی، برگزیده تفسیر نمونه، ۱۶۶/۴، طباطبایی،۶۴/۲- ۶۵).

نکته‌ای که اینجا جای تأمّل دارد، استناد بلمی به آیه ۱۲۸ سوره انعام و ارائه مفهومی دالّ بر هدیه کردن قربانی‌هایی برای اجنّه که الهه‌هایی غیرشخصی برای اعراب مکّه بودند، می‌باشد که با مراجعه به ترجمه و تفسیر موجود از این آیه، چنین مفهومی مستفاد نمی‌گردد. (نک : ترجمه فولادوند، ذیل آیه و طبرسی، ۲۷۲/۸-۲۷۳). یعنی آنچه برمی‌آید، انتفاع جنّ و انس است و نه سخنی از هدیه نمودن قربانی برای جنّیان. از معنای این آیه سوره انعام و آیه ۶ سوره جنّ هم همان برداشت بهره‌مندی یا اثرگذاری به دست می‌آید و ذکری از پیشکش و قربانی نمودن نیست. فلذا اشاره بلمی به آیه ۱۲۸ سوره انعام برای نتیجه‌گیری این که "جبت"، "جنّت" است، مقدّمه چینی درستی از حیث مفهومی که به آن اشاره کرده است، محسوب نمی‌شود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

نتایج مقاله

۱. تکامد بودن واژه «الجبت»، به معنای نادرست بودن آن نیست بلکه در گام نخست؛ نشان دهنده محدودیت دانش ماست و حتّی با فرض ایجاد خطای متنی هم، معمولاً یک کلمه متداول، به یک کلمه نادر تغییر نمی‌کند بلکه جهت عکس محتمل‌تر است. کمک گرفتن از درک مشترک متون دینی، تیرگی معنایی را می‌زداید. کاربرد این واژه در مَثَل و ادعیه و زیارات، حکایت از قابل استفاده و متداول بودن این لغت دارد.

۲. تفاوت فهم متن و سطوح مختلف آگاهی‌های مفسّران مسلمان و اندیشمندان غیرمسلمان، دلیل بر اشکال در متن قرآن نیست. فهم عینی و تاریخی مسلمانان و صرافت و طبیعت گیرای ذهنی آنان، به درک واژگان قرآن کریم از آغاز نزول تا امروز انجامیده است. با مراجعه به آراء مسلمانان و غیرمسلمانان و استفاده از رابطه همنشینی و جانشینی کلمات در متن و نیز بهره‌مندی از زبان‌های مجاور و زبان‌شناسی تطبیقی، نقطه اشتراک مفهومی و همگرایی معناشناختی که همان "هر معبود و مسیر غیر خدایی است" برای واژه "الجبت" به دست می‌آید.

۳. تواتر شفاهی قرآن کریم و تفوّق و حاکمیت قرائت بر کتابت، خطاهای احتمالی کاتبان و نگارندگان قرآن را بی‌اثر می‌سازد. نبود وجوه اختلاف قرائتی نیز، مؤیّد همسان خوانده و نگاشته شدن واژه "الجبت" است و حتّی تحوّل و تطوّر رسم المصحف هم به جهت ضابطه‌مند بودن آن، هیچگاه اضطراب متن قرآن را سبب نشده است و بیشتر، پیش فرض نادرست بشری قلمداد نمودن متن قرآن، سبب تردید آفرینی در متن آن شده است.

۴. با بررسی ترجمه و تفسیر آیات مورد استناد بلمی برای جایگزینی واژه "الجنّت" به جای "الجبت"، هیچ‌گونه رابطه مفهومی و موضوعی میان این آیات و آیه ۵۱ سوره نساء، به دست نیامد و حتّی تکرار واژه جنّ در قرآن و شرایط محیطی حاکم بر عصر نزول قرآن، توجیهی درست برای اثبات نادرستی واژه "الجبت" در قرآن نمی‌باشد؛ زیرا در قرآن مضامین نو و سرشار از تازگی که با محیط جزیرهٔ العرب همسان نیست وجود دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

کتابشناسی

۱. قرآن الکریم با ترجمه‌های: حسین انصاریان، محمدعلی رضایی اصفهانی و محمدمهدی فولادوند.
۲. آلوسی، محمود بن عبدا...، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السّبع المثانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن جزری، شمس الدین ابوالخیر محمّد بن محمّد دمشقی شافعی، النّشر فی القراءات العشر، جلد دوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۵. ابن طاووس، رضی الدّین علی بن موسی، جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع، تهران: انتشارات آفاق، ۱۳۷۱ش.
۶. ابن فارس، ابو الحسین احمد، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۷. ابوالبقاء، ایوب بن موسی، الکلیات، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۸. ابوداوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۰ق.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۰. احسانی، کیوان، محمّد، دهقانی و افسانه، کوهرو، نقد آرای مختلف در خصوص رسم الخطّ قرآن کریم، پژوهش دینی، شماره ۴۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰ش. صص. ۳۷-۷۲.
۱۱. اسکندرلو، محمّدجواد و محمّدمقداد، امیری، بررسی مقاله "الرقیم و الرقود" جیمز ای بلمی، دو فصلنامه علمی ـ ترویجی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال ششم، شماره۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، صص. ۹۷-۱۲۵.
۱۲. همو و سیدحسین، علوی، بررسی مهم‌ترین مبانی قرآن پژوهی مستشرقان، با تأکید بر قرآن پژوهان آمریکایی، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال پانزدهم، شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۹ش، صص. ۹-۲۸.
۱۳. امیری دوماری، نفیسه و جعفر، نکونام، تحلیل انتقادی اصلاح واژه ابّ در قرآن توسط جیمز بلمی، قرآن شناخت، سال دوازدهم، شماره اول پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸ش، صص. ۴۳-۵۶.
۱۴. همو، تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی در ارتباط با قرائت واژه امّه، دوفصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هفدهم، شماره۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ش، صص. ۱۸۱-۲۰۰.
۱۵. ایزوتسو، توشیهیکو، ساختمان مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: قلم، ۱۳۶۱ش.
۱۶. همو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره: وزارت الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنه احیاء کتب السّنه، ۱۴۱۰ق.
۱۸. بستانی، بطرس، محیط المحیط: قاموس مطول للغه العربیه، بیروت: مکتبه لبنان، ۱۹۸۷م.
۱۹. بیضاوی، عبدا... بن عمر، انوارالتنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التّراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. بیلکار، محمد سعید، محمّدجواد، ورادی اصفهانی و نهله، غروی نائینی، نقد مناقشات متنی خاورشناسان درباره سه آیه آخر سوره قارعه: از ادّعای افزونه بودن تا قرائت جدید، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۴۰۲ش، صص.۱۷۵-۲۰۲.
۲۱. پاکتچی، احمد، واژه‌های کم شناخته و روابط هم ارزی، https://rasekhoon.net بر گرفته از منبع: پاکتچی، احمد، ترجمه‌شناسی قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
۲۲. جزینی، غلامعلی و حسن، رضایی هفتادر، تحلیل انتقادی دیدگاه جیمز بلمی درباره آیه ۸۸ سوره زخرف، دو فصلنامه علمی مطالعات قرائت قرآن، سال دهم، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ش، صص. ۱۱۸-۱۴۷.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

۲۳. جلالی کندری، سهیلا و مهدیه، کیان مهر، بررسی یکسان پنداری شعیب در قرآن و اشعیاء در کتاب مقدس، مجله علمی پژوهشی الهیات تطبیقی، سال دهم، شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ش، صص. ۳۱-۵۰.
۲۴. جوالیقی، موهوب بن احمد، المعرّب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، تحقیق احمد محمدشاکر، بی‌جا: وزارت الثقافه، مرکز تحقیق التّراث و نشره، مطبعه دارالکتب، ۱۳۸۹ق.
۲۵. جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصّحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
۲۶. دوبلوا، فرانسوا، نقدی بر کتاب قرائت آرامی - سریانی قرآن، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، دو فصلنامه ترجمان وحی، سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ش، صص. ۱۲۰-۱۲۸.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد خلیل عیتانی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۲ق.
۲۸. رضائی هفتادر، حسن، زیست شناخت برخی خاورشناسان و آثار آنان، دو فصلنامه تخصصی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال پنجم، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش، صص.۱۷۱-۱۹۰.
۲۹. زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۰. زمخشری، محمود، الکشّاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۱. همو، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۳۲. همو، اساس البلاغه، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۳۳. سمین حلبی، احمد بن یوسف، الدّر المصون فی علوم الکتاب المکنون، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدّر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مکتبه آیت ا... المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۵. همو، المتوکّلی فیما ورد فی القرآن باللّغات، بیروت: دارالبلاغه، ۱۴۰۸ق..
۳۶. همو، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۷. شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی (دائرة المعارف لغات قرآن مجید)، تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۳۸. شلتوت، محمود، من هدی القرآن، قاهره: دارالکاتب للطّباعه و النّشر، بی‌تا.
۳۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۷۵ش.
۴۳. علی بیگی، رضوان و عبدالرضا، چارئی، سیر تحوّل خط کوفی در نگارش قرآن های سده اول تا پنجم هجری و بررسی ساختار آن، فصلنامه تحلیلی پژوهشی نگره، دوره ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۸ش، صص. ۵-۱۸.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: موسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۵. فرزانه، سیدبابک، حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حصب" در قرآن، صحیفه مبین، شماره۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰ش، صص. ۹۹-۱۱۲.
۴۶. فقهی‌زاده، عبدالهادی و حسام، امامی دانالو، مسجّل پیشنهادی ناصحیح و غیرعالمانه، دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۳ش، صص. ۱۱۵-۱۲۸.
۴۷. کریمی‌نیا، مرتضی، نقد و معرفی کتاب مسئله تأثیر زبانهای آرامی و سریانی در زبان قرآن، فصلنامه نشر دانش، سال بیستم، شماره ۴ پیاپی ۱۰۷، زمستان ۱۳۸۲ش، صص. ۴۵-۵۶.
۴۸. همو، تکامد در قرآن، تحلیلی بر واژه‌ها و ترکیبات تک کاربرد در قرآن کریم، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال چهل و هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش، صص. ۲۴۷-۲۸۴.

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]

۴۹. کوثری، عبّاس، فرهنگنامه تحلیلی وجوه و نظایر در قرآن، جلد دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۵۰. گلدزیهر، ایگناتس، مذاهب التفسیر الاسلامی، ترجمه عبدالحلیم النجار، بیروت: دارالاقراء، ۱۳۷۴ق.
۵۱. مصطفایی، محّمد، غلامرضا، رئیسیان و حجّت‌الله، حکم‌آبادی، معناشناسی واژه رجس در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی، دو فصلنامه علمی پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، سال یازدهم، شماره اول، شماره پیاپی۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱ش، صص. ۲۱-۴۲.
۵۲. مصطفوی، حسن، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۴. همو و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، تنظیم احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۵۵. میرزایی، احمد، مجید، معارف و بهزاد، حمیدیه، نقد و بررسی سندی و دلالی روایت امیرالمؤمنین مبنی بر وجود اغلاط متنی در قرآن کریم، مجله علمی پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجاه و سوم، شماره۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ش، صص. ۴۸۷-۵۰۵.
۵۶. ناصر معدلی، فاطمه و مجید، معارف، بررسی انتقادی اصلاح واژه "اترک" در سوره دخان توسط جیمز بلمی، دو فصلنامه علمی قرآن پژوهی خاورشناسان، سال هجدهم، شماره۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ش، صص.۲۰۳-۲۳۲.
۵۷. نولدکه، تئودور، تاریخ القرآن، تحقیق جرج تامر، بیروت: حق نشر محفوظ برای مؤسسه کونراد آدنائر، ۲۰۰۴م.
۵۸. هوّاری، هود بن محکم، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزائر: دار البصائر، ۱۴۲۶ق.
59. Bellamy, James A. "The Mysterious Letters of the Koran: Old Abbreviations of the Basmalah", Journal of the American Oriental Society, Vol. 93, No. 3, 1973, pp. 267-285.
60. id., "Al-Raqim or ar-Ruqud? A Note on Surah 18:9", Journal of the American Oriental Society, VOL. 111, no.1, 1991, pp. 115-117.
61. id., "Fa-Ummuhu Hawiyah a Note on Surah 101:9", Journal of the American Oriental Society, VOL. 112, no.3,1992, pp. 485-87.
62. id., "Some Proposed Emendations to the Text of the Koran", Journal of the American Oriental Society, VOL.113, no.4, 1993, pp. 562-573.
63. id., "More Proposed Emendations to the Text of the Koran", Journal of the American Oriental Society, VOL. 116, no.2, 1996, pp.196-204.
64. id., "Textual Criticism of the Koran", Journal of the American Oriental Society, Vol. 121, No. 1, 2001, pp. 1-6.
65. id., "A Further Note on ʿĪsā," Journal of the American Oriental Society, Vol. 122, No. 3, 2002, pp. 587-588.
66. Jeffery, Arthur, "Foreign vocabulary of the Qur'ān", Edited by J.McAuliffe, Leiden: Brill, 2007.
67. Kropp, Manfred, "Beyond single words: Mā'ida – Shaytān – jibt and tāghūt. Mechanisms of transmission into the Ethiopic (Ǧə'əz) Bible and the Qur'ānic text," The Qur'ān in its historical context, edited by Gabriel Said Reynolds, London & New York: Routledge, 2007, pp.204-216.
68. Luxenberg, Christoph, "Die Syro – aramische Lesart des Koran", Ein Beitrag zur Entschlesselung der Koransprache, Berlin: Das Arabische Buch, 2000.
69. O'Donnell, Matthew Brook, 'Linguistic Fingerprints or Style by Numbers: The Use of Statistics in the Discussion of Authorship of New Testament Documents.' Linguistics and the New Testament: Critical Junctures. Ed. Stanley E. Porter and D.A. Carson, Sheffield: Sheffield Academic Press, 1999, pp.206-262.
70. Sadeghi, Behnam, "Criteria for emending the text of the Qur'ān," Law and tradition in classical Islamic thought: studies in honor of Professor Hossein Modarressi, edited by Michael Cook, Najam Haider, Intisar Rabb and Asma Sayeed, Hampshire & New York: Palgrave Macmillan, 2012, pp. 19-41.
71. Shahmoradi, Robab ; Nabavi, Seyyed Majid, "The Review of the Proposed Words of James Bellamy in Verse 52 of Surah Hajj and Verse 32 of Surah Abasa", International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding, VOL. 6, no.3, 2019, pp. 660-672.
۷۲. تاریخچه سیر تحوّل خطّ کوفی، fa.m.wikipedia.org
۷۳. پاسخ به شبهات تحریف قرآن با تغییر رسم الخطّ، مؤسّسه معراج النبی،merajonabi.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2025-08-16]